

دکتر محمود مهدوی دامغانی

نظری به چند مقاله

از

دایرة المعارف اسلام

که یکی دو شاهکار از اشعار زیبای مسعود سعد عرضه شود:
مجملی باید از خداوندم

که از آن بوی لاهور آید

که همی ز آرزوی لوهاور

جان و دل در تنم همی پاید

(س ۹۳ دیوان)

شد در غم لاهور روانم یارب

یارب که در آرزوی آنم یارب

(س ۶۸۲ دیوان)

در این شهر تاریخی که توأم باشادی و
مسرت و نمونه بارز پیشرفت فرهنگ است باز هم بیتی از مسعود
بخاطرم رسید:

برین سعادت لوهور خلعتی پوشید

زاکهرانی تاروز شادمانی بود

گشایش این جلسه در روز یازدهم ذیقعد که سالروز تولد

امام بزرگوار حضرت علی موسی الرضا است برای خراسانیان و

این بنده نموداری دیگر از مظاهر اتحاد و همبستگی است و این

حسن انتخاب موجب تحسین و سپاس است.

از پروردگار بزرگ مسألت مینمایم تا قلوب مسلمانان را

بیکدیگر بیشتر نزدیک کند. ما خوب میدانیم که بلطف الهی در

یکدیگر احساس برادری میکنیم. چه زیبا و ملکوتی است این گفته

خداوند متعال که میفرماید: و فالف بین قلوبکم فاصحتم بنعمته

این مقاله از طرف نویسنده، برای

ایزاد در کنگره شرق شناسان دانشگاه لاهور

که قرار بود در روز ۱۱ ذیقعد ۱۳۹۲

تشکیل شود، نوشته شده است. متأسفانه

تشکیل کنگره مذکور به تعویق دچار آمد.

اینک این مقاله را نویسنده، با یاد بزرگ

دانشمند مجاهد راه تشیع، مرحوم «علامه

امینی»، صاحب «الغدیر» به دست چاپ

می سپارد.

برگزیده شدن این بنده برای سفر به خلیفہ پاکستان

و ایراد خطابه در جشن صدمین سالگرد تأسیس دانشگاه لاهور مایه

مباهات و افتخارم شد. علایق دینی و فرهنگی پیوندی میان این دو

ملت برادر ایجاد کرده است که بسیار استوار است. عنوان پرارزش

«انما المؤمنون اخوة» بر سر ما سایه افکننده است.

آشنایی ما با پاکستان و لاهور از دیرباز آغاز گردیده و

خوشبختانه گردش ایام برخلاف معمول آنرا قوی تر ساخته است.

این بنده در هوای پاکستان و لاهور بیت جامی را بخاطر می آورد:

احن شوقاً لی دیار لقیتم فیها جمال سلمی

که میرساند از آن نواحی، نوید لعلی بجانب ما

ذکر لاهور و زیبایی های آن و عواطف عالیة انسانی ساکنانش

در دو این شعرای بزرگ فارسی زبان چون ابوالفرج رونی و

مسعود سعد سلمان و عثمان مختاری مکرر آمده است. اجازه میفرمایید

اخوانه.

چون ازنامه دانشگاه لاهور چنین استنباط میشد که نقد کارهای خاورشناسان از امور موردعلاقه است، بنده نیز به یکی دو مورد از نمونه کارهای خاورشناسان اروپا اشاره می‌کنم و از حضار محترم برای حل مشکلات آراء ایشان استمداد می‌جویم.

کارهای خاورشناسان در یکی دو قرن اخیر تا حدود زیادی درخور اهمیت است. آنان در قرن ۱۹ و ۲۰ روش درست تحقیق را تا اندازه‌ی پایه‌گذاری نموده‌اند. تأثیر روش تحقیقی آنان را در گروه زیادی از دانشمندان شرق بخوبی میتوان احساس نمود. کیفیت ذکر مراجع، تهیه فهرستها، سهولتی در کار فراهم نموده است که نمیتوان آنرا انکار کرد. تألیفات پرارزشی که با نام «انسیکلوپدی» یا «دائرة المعارف» در یکی دو قرن اخیر فراهم آمده است در حد خود از کارهای تحقیقی این دو قرن بحساب می‌آید. منتهی نکته‌ی که باید بدان زیاد توجه کرد مباحث خاصی است که خاورشناسان در باب اصول اعتقادی اسلامی در درجه اول و اعتقادات مذاهب اسلامی در درجه دوم اظهار داشته‌اند که با کمال تأسفک باید گفت خالی از اشتباهات فاحش نیست. این اشتباهات یا از قلم افتاد گیمهای عمدی یا سهوی موجب شده است که در بسیاری از مقالات دینی از طرف خواننده درست درک نشود، یا مطالب را بر خلاف واقع درک کند.

حضار محترم توجه خواهند فرمود که مباحث اعتقادی مبتنی بر اصول نظری است و مقایسه علوم نظری و تجربی درست نیست. از سوی دیگر چون در میان جوانان اسلامی گرایشی بسوی تحقیقات خاورشناسان پدید آمده است که عوامل ناشناخته و شناخته شده بی‌شماری هم آنرا تشدید مینماید، وظیفه اصلی هیئتهای آموزشی در سطح دانشگاه ارائه طریق صحیح و تلاش در اصلاح این اشتباهات خواهد بود.

خوشبختانه در ترجمه‌هایی که دانشمندان بزرگ اسلامی مصر، فی‌المثل از دائرة المعارف نموده‌اند تا آنجا که توانسته‌اند در توضیح آنچه که صحیح نبوده است کوشیده‌اند. ولی در این میان

کم لطفی ما وی توجیهی‌هایی که نسبت بمذاهب شیعه شده است نه تنها مرتفع نگردیده است بلکه گاه گاه بوسیله مترجمان بخوبی تشدید گردیده است. متأسفانه مواردی بی‌شم می‌خورد که حقوق شیعه در آن بکلی نادیده گرفته شده است. خواهشمند است در این مورد به بحثی که درباره کلمه تفسیر در دائرة المعارف اسلامی شده است توجه فرمایید.

در جلد پنجم دائرة المعارف (ص ۳۴۶) بحثی کوتاه در اصل کلمه تفسیر بوسیله کارادووو خاورشناس فرانسوی نوشته شده است. با کمال تأسفک از مواردی که کارادووو بدان بسیار استناد جسته است کتاب «مذاهب تفسیر اسلامی» گلدزیهر نویسنده آلمانی است که خود بسیار قابل تأمل و دقت است، زیرا حضار گرامی بخوبی میدانند محققان یهودی در مورد اسلام و اصول اعتقادی آن تعصب بیشتری ورزیده‌اند. کارادووو از همه تفاسیر اسلامی فقط اشاری کوتاهی به پنج تفسیر نموده است که همه از تفاسیر برگزیده است ولی گویا مطلقاً از تفاسیر شیعی آگاه نبوده و یا بمراجع تحقیق مراجعه نکرده است. با توجه به کتاب گرانقدر الفهرست ابن ندیم که از دیرباز مطبوع و در دسترس علاقه‌مندان تحقیق بوده است می‌بینیم که اولین کتاب تفسیر کتابی است که توسط امام محمد بن علی باقر (متوفی ۱۷۱ هجری قمری) تالیف شده است. ابن ندیم به نام بردن از این کتاب قناعت نکرده و وعده میدهد که در جای دیگر کتاب را کامل‌مورد بررسی قرار دهد. عین عبارت ابن ندیم به لحاظ استحضار بیشتر نقل میشود. «تسمیة الکتب المصنفة فی تفسیر القرآن» کتاب الباقر محمد بن علی علیه السلام بن الحسین بن علی علیه السلام. روه عنه ابو الجارود زیاد بن المنذر رئیس الجارودية الزیدية ونحن نستقصی خبره فی موضعه. (ص ۳۶) الفهرست و ص ۵۹ ترجمه الفهرست چاپ تهران).

ضمن بر شمردن تفاسیر، ابن ندیم در همان صفحه تفسیر طبری را هم بر می‌شمرد. و باز تفسیر ابو حمزة ثمالی مفسر معروف شیعی در همان صفحه از الفهرست معرفی شده است. ابن ندیم نخست تفسیر امام باقر علیه السلام، و سپس تفسیر ابن عباس را

میکند ولی در تمام مقاله نسبتاً مفصل و ۲۷ صفحه‌ی ایشان (صفحات ۳۷۴ تا ۳۴۸، ج ۵) هیچ اشاره‌ی به تفاسیر شیعی نشده است و حال آنکه شیعه در تفسیر بر مبنای حدیث سهم عمده‌ی دارد. نمونه‌هایی چون تفسیر برهان در ۵ جلد بزرگ رحلی، بوسیله شیعه بوجود آمده است.

مباحث کلامی در ذیل بسیاری از آیات قرآن و سبیله دانشمندان شیعی اظهار شده است که بسیار دقیق و رساست؛ متأسفانه در دو تفسیر مهم اهل سنت که مورد استفاده کارادووو بوده است یعنی تفسیر کبیر فخرالدین رازی و تفسیر روح البیان پیش از تفاسیر دیگر نسبت به شیعه تعصب ورزیده شده است. و تصدیق خواهید فرمود که مهم‌ترین امر برای محقق آنست که معلومات مکتسب او مبتنی بر تعصب نباشد.



از این بحث خنده آورتر بحثی است که وسیله دانشمند دیگری بنام «بول»، در ذیل کلمه «تحریف» نوشته شده است. در این مقاله نویسنده تلاش نموده است تا حضرت محمد بن عبدالله را با اتهامات گوناگون متهم سازد و اساساً خود را با مسأله تحریفی که میان مسلمانان است و یا اصطلاح آن آشنا نساخته است. نویسنده از آغاز کلمه تحریف را تفسیر لغوی خاصی میکند که در هیچ‌یک از کتب لغت و فرهنگ‌های عربی، چه قدیم و چه جدید، نیامده است. آیا برای بیان معانی کلمات زبانی نباید فرهنگ‌های آن زبان مورد استناد قرار بگیرد؟ خوشبختانه در این مورد آنچه را که مربوط به حضرت ختمی مرتبت بوده است استاد فقید امین الخولی توضیح داده است. اما بول در آخر مقاله خود بدون ارائه هیچ مدرک و ذکر هیچ مأخذ مینویسد: «شیعیان اصرار می‌ورزند که اهل سنت آیاتی از قرآن را حذف نموده و با بآن افزوده‌اند». راستی جای تعجب است، اروپائینی که در مسائل بسیار پیش پا افتاده بی‌قائل به تخصص هستند، چگونه در مورد دینی برای خود این حد و مرز را رعایت نمیکنند و بنای بسیاری از اظهار نظرها و نوشته‌های خود را بر مسوغات می‌نهند. در مورد تحریف آیا بهتر نبود که نویسنده لااقل به چند تفسیر شیعه مراجعه مینمود و آنکام اظهار نظر میکرد؟ اینک جهت استحضار بیشتر عقیده چند تن از پرچمداران تشیع را در مورد تحریف در کمال اختصار بیان مینمایم تا قضاوت بر عهده شنوندگان گرامی باشد.

بر میسرود. چگونه میتوان این مطلب را به سادگی و به از قلم افتادگی حمل نمود که کارادووو از تفسیر ابن عباس در مقاله خود نامی میبرد ولی از تفاسیر امام باقر و ابو حمزه ثمالی بدون اشاره میگذرد. جاهای دیگر الفهرست ابن ندیم نیز مملو از اسامی مفسران شیعه است. لطفاً به بخشی از الفهرست تحت عنوان «اخبار فقهاء الشیعة و اسماء ماصنفوه من الکتب» (ص ۲۷۵ چاپ تهران) مراجعه فرمایند، تا اسامی بزرگانی چون زراد که از اصحاب امام علی بن موسی الرضا بوده است و نام تفسیر او، حسن و حسین فرزندان سعید اهوازی و نام تفسیر آنان، و علی بن هاشم و ابن فضال و ابو جعفر قمی را ملاحظه فرمایند. و معلوم است که الفهرست در سال ۳۷۷ تنظیم گردیده است.

در متن مقاله کارادووو تجلیلی که از زمخشری شده است تجلیلی است بسیار بجا و درخور مقام ادبی زمخشری، ولی اگر بدیده انصاف بنگریم مقام شامخ شیخ طوسی در تفسیر «تبیان» و شیخ طبرسی در مجمع البیان، چه از لحاظ فکری و چه از لحاظ ادبی هرگز از زمخشری کمتر نیست. باید توجه داشت که ۱۳۲ سال قبل از زمخشری دانشمند شیعی بزرگوار سید شریف رضی با نوشتن کتاب «مجازات القر» آن منبعی پر فیض از لحاظ ادبی و فقهی است و حقایق التأویل، منبعی گرانقدر از لحاظ فکر در اختیار زمخشری قرار داده است.

در این محفل شریف ذکر جزئیات و انجام مقایسه میان این تفاسیر و مواردی که زمخشری عیناً از سید رضی عیناً تراست سخن را بدرازا میکشاند.

این ارزش مقاله از لحاظ مذهب شیعه است. در عین حال تعریضاتی که کارادووو بر اصل احادیث اسلامی در مورد تفاسیر دارد و در آن بگفته‌های گلدزیهر و لامنس استناد جسته است بحثی است جداگانه.

ملاحظه میفرمایید با تکلیف دشواری که بعنوان رهبری فکری نسل جوان بردوش اکثر حضار محترم بعنوان وظیفه آموزشی دانشگاهی قرار دارد و با توجه به گرایش جوانان با فکار غربیان باید در توضیح و تصحیح مقالات مذهبی خاورشنان بطور جدی تلاش نمود. توضیحی که دانشمند فقید امین الخولی در ماده تفسیر داده است در حد خود ارزنده است، ولی ایشان هم گویا لازم ندیده‌اند که از سهم شیعه نامی ببرند. زحمات امام مالک را بیان

شیخ طوسی نویسنده کتاب «تفسیر تبیان» (متوفی ۴۶۰ هجری قمری) که دو کتاب از چهار کتاب اصلی شیعه هم تألیف اوست و اکثر شنوندگان گرامی او را می‌شناسند و خوشبختانه اخیراً یعنی در سال ۱۳۸۹ قمری کنگره بزرگداشت او توسط دانشکده الهیات دانشگاه مشهد در کمال شکوه برگزار گردید، در مقدمه تفسیر تبیان درباره تحریف چنین مینویسد و در مورد کم و بیش شدن قرآن این سخن اساساً شایسته مقام قرآن نیست، زیرا زیادی در قرآن بنا بر نص صریح قرآن و اجماع مسلمانان امکان پذیر نیست. کم شدن قرآن نیز همانطور که سید مرتضی بیان داشته است مورد اعتقاد و قبول شیعه نیست. روایات آحاد پراکنده‌ای هم که نقل شده قابل اعتماد نیست و نباید موجب اعتقاد کسی به تحریف گردد و بهتر آنست که از همه این روایات اعراض نمود و بآنها توجهی نکرد، زیرا همه این روایات بطرف دیگر قابل تأویل است» (ص ۱۳۳، تفسیر تبیان، چاپ نجف، سال ۱۳۷۶ ق).

پیشوای دیگر شیعه که از مفاخر این مذهب است یعنی شیخ صدوق، صاحب کتاب «من لایحضره الفقیه» و کتب بسیار دیگر در کتاب «الاعتقاد» چنین میگوید: «اعتقاد ما شیعیان بر آنست که قرآنی که بر محمد بن عبدالله صلوات الله علیه نازل گردیده و اکنون جلد شده و در اختیار است همین است و هیچ بیش از این نبوده است و هر کس به شیعه این نسبت را دهد که شیعه معتقد به افزونی قرآن است دروغ میگوید» (نقل از مقدمه مرحوم بلاغی بر «آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن»، ص ۲۵، چاپ صیدا، ۱۹۳۳).

شیخ مفید متکلم و پیشوای شیعه در قرن چهارم و اوائل قرن پنجم نیز همین عقیده را دارد. همچنین سید مرتضی شاگرد مفید و نقیب علویان که از مفاخر شیعه در آغاز قرن پنجم است همینگونه معتقد است (لطفاً به مقدمه «آلاء الرحمن» مراجعه فرمایید) اگر کسی بخواهد فقط بنقل قول مرحوم محدث نوری اکتفا کند، لازم است قبلاً کتبی را که بر رد او نوشته شده است مطالعه نماید. بعلاوه اگر روایات واحد موجب این اظهار نظر است که فلان گروه معتقد به تحریف است، مرکز صحیح بخاری (ج ۸، ص ۳۶) و صحیح مسلم (ج ۵، ص ۱۱۶) و موطاء مالک نمی‌نویسند که بسیاری از بزرگان اهل سنت و منجمله خلیفه دوم معتقد بودند که این آیه قرآنست: «الشیخ والشیخة اذا نیا فارجموهما البتة». بنا بر این چگونه يك نویسنده خارجی که بریزه کالیهای زبان عربی هم وارد نیست

بخود اجازه میدهد بنویسد که شیعه در تحریف اصرار می‌ورزند. چرا نمینویسد گروه بسیار زیادی از کبار صحابه باین مسأله معتقد بودند؟ بهر حال جای بسی تأسف است که اخیراً در بسیاری از کشورهای اسلامی خاصه در سطح دانشگاهها نقل قول این آقایان جانشین اقوال بزرگان صحابه و تابعیت شده است و این خطری است که باید بطور جدی از آن پیشگیری کرد.

در تأیید عرایض خود مبنی بر عدم اعتقاد شیعیان به تحریف قرآن، از لحاظ کم شدن آیات، ناچارم به یکی دو ماخذ بسیار ارزنده دیگر که پس از تنظیم دائرة المعارف اسلامی و ترجمه آن فراهم آمده است اشاره کنم. مرحوم آیت الله بروجردی زعم شیعیان جهان در سالهای ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۰ قمری بکار تحقیق درباره مسئله تحریف و بررسی روایات آن مشغول بود. سرانجام در کمال استدلال و قوت بیان اظهار فرمود که روایات آحاد تحریف نه تنها قابل اعتماد نیست بلکه از این جهت که تنظیم کنندگان آن غیر مسلمان بوده‌اند بطور کلی از نظر شیعیان مطرود است. همچنین استاد بزرگوار شیعی حضرت آیت الله سید ابوالقاسم خویسی که خدای بوعلم او بیفتد، در کتاب «البیان فی تفسیر القرآن» فصلی مشع با عنوان «شیانة القرآن من التحریف» مرقوم فرموده‌اند (صفحات ۲۱۴ تا ۲۵۴، البیان، چاپ مطبعة الآداب نجف) و بعد از مرحوم شیخ محمد جواد بلاغی که از علمای بزرگ شیعه بود در کتاب «آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن» ضمن مقدمه فاضلانه خود مسأله تحریف را بطور کلی نفی فرموده است (صفحات ۲۵ و قبل و بعد آن، چاپ صیدا، ۱۹۳۳).

مقاله دیگری که در حرف و ت «ج ۵ ترجمه دائرة المعارف السلامیه (ص ۴۱۹ تا ۴۲۲) نوشته شده است عنوان «تقیه» است و بقلم اشتر و تمان. در آغازین مقاله اشتر و تمان نوشته‌است: «التقیه اصطلاحاً ترك فرائض الدین فی حالة الاكراه او التهديد - بالایذاء و فی مسایل المعایید. تخلص محمد نفسه من العذاب فی سبیل الدین... کما تخلص من العذاب فی الحیاة بالهجرة و باباحة انكار العقيدة عند الضرورة» آنگاه پس از چند سطر قلم فرسایی چنین می‌نویسد: «وللتقیه شأن خاص عند الشیعة و هی فی الحقیقة صفتهم الممیزة» تا آنجا که میگوید: «والاستقارسة ما لوفة فی سیر - الشیعة وقد خیرنا ایضاً ان الامام یخالف الشرع فی شرب الخمر مثلاً»

ملاحظه میفرمایید که مرد از آغاز نوشته خود بستیزه با حضرت ختمی مرتبت در درجه اول و با شیعیان در درجه دوم پر خاسته است خوشبختانه بر این مقاله استاد احمد محمدشاکر پاورقی بی در یک صفحه ونیم نوشته اند که ای کاش آن مرد فاضل بزرگوار امساک در نوشتن نمیفرمود و افاضه بیشتری ارزانی میداشت. شونده گان عزیز خود استنباط فرمودند که اصولاً شتر و تمان معنی تقیه را نفهمیده است و بیاخذ عمده اسلامی اعم از آثار اهل سنت یا شیعه مراجعه نکرده است. اینک برای اطلاع حضار محترم عقاید گروهی از پیشروان علمای شیعه در کمال اختصار بیان میشود تا متوجه شویم که هرگز امامی از شیعه شرب خمیر نمینماید.

بطوری که میدانیم آیاتی که در مورد تقیه بدان استناد شده دو آیه است؛ یکی آیه ۲۸ سوره آل عمران و دیگری آیه ۱۰۶ سوره نحل. آیه سوره آل عمران چنین است: «لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ الْآنَ تَنْقَوْنَهُمْ تَقَاءَ» خوشبختانه در این مورد اقوال چند تن از بزرگان شیعه که در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم میزیسته اند در دست است.

سید رضی (متوفی ۴۰۶ هجری قمری) که بدون تردید از درخشنده ترین ستارگان افق اعلا شیعه در قرن چهارم است در کتاب پر ارزش و حقایق الثاویل، مبحثی خاص را بدین مطلب مخصوص گردانیده است و با عنوان «موالاة الكافرين عندا لتقية» وارد بحث شده است. او نخست می نویسد که مراد از این آیه آنست که فقط در حال خوف میتوان زبانی با کفار اظهار مودت نمود و قلباً از آنان متنفر بود. آنکاه گفتار خود را تفسیر مینماید که پاره ای از علمای شیعه گفته اند این حکم در مورد مؤمنی است که یکه و تنها در میان کافران افتاده باشد، یا در حکم شخص تنها باشد او میتواند فقط با ایشان از لحاظ ظاهر باروی گشاده رفتار نماید. و معنای تقیه آن نیست که حلالی را حرام بداند یا حرامی را حلال بداند، یا آنکه با کفار در انجام کار حرامی شریک گردد. بازم تا کید مینماید که تقیه فقط در گفتار است نه اعتقاد.

گویی سید شریف رضی بدین مقدار قانع نمیشود زیرا باز تکرار میکند که تقیه فقط در موردی است که مؤمن احساس کند جانش در خطر است یا لااقل بعضی از اعضای او را قطع خواهند

نمود. سپس اضافه میکند که حبیب بن عدی که بزبان اظهار کفر نکرد تا کشته شد در نزد مسلمانان افضل از عمار یاسر بود که به تقیه رفتار نمود. ترجمه همه مطالب این بزرگ مرد موجب اطناب است. لطفاً بسفحات ۷۲ تا ۷۷ حقایق الثاویل ج ۵ چاپ نجف ۱۹۳۶ مراجعه فرمایید.

عقیده شیخ مفید متکلم بزرگ شیعه (متوفی ۴۱۳ هجری قمری) و استاد سید رضی در باب تقیه چنین نقل شده است: «فقط گاهی ممکن است تقیه واجب باشد. گاهی تقیه از تقیه نکردن بهتر است و چه بسا که ترک تقیه افضل باشد از تقیه» - نقل از گفتار شیخ طهرسی، در مجمع البیان (ج ۳، ص ۵۶، چاپ ۱۹۶۱). دانشمند دیگر شیعی که بعنوان شیخ الطایفه نامیده شده است در مورد تقیه چنین می گوید: «حکم التقیه عندنا واجبه - عندا لخوف علی النفس و قد روی جواز الافصاح بالحق عندا» (ص ۳۳۵، تفسیر بیان، ج ۵ چاپ نجف).

علی بن ابراهیم قمی، مفسر دیگر شیعه که در ۳۰۷ هجری قمری، یعنی دوره غیبت صغری در گذشته است و تفسیر او از نمونه های خوب تفسیر بر مبنای حدیث است چنین می نویسد: «فان هذه الآية واضحة في ظاهرها بخلاف باطنها؛ بدان بظواهرها و لا بدان باطنها الاعدا لتقية» (ص ۱۰۰، ج ۱، چاپ نجف). اینها نمونه هایی از گفتار بزرگان مذهب شیعه بود در باب تقیه. تقیه بر این مبنی مورد تأیید برادران اهل سنت هم می باشد. استقصاء و بر شمردن همه مدارک موجب اطناب است ولی لطفاً بموارد ذیل که موضوع تقیه در آنها آمده است توجه فرمایید.

امام قرطبی که از مفسران بنام است درس ۵۸ ج ۴ تفسیر قرطبی چنین می نویسد: «وقال الحسن البصری» التقية جائزة للانسان الى يوم القيامة، والمؤمن اذا كان قائماً بين الكفار فله ان يدايرهم باللسان اذا كان خائفاً على نفسه، و التقية لا تحل الا مع خوف النقل والقطع او الايذاء العظيم» - یعنی حسن بصری گفته است تقیه تا روز رستاخیز برای آدمیان جایز است و مؤمن هر گاه در میان کفار باشد بر عهده اوست که با آنان مدارا کند، اگر بر جان خویش بیمناک باشد و تقیه روا نیست مگر با خوف از کشته شدن یا قطع اندام و یا آزار عظیم.

امام فخرالدین رازی مفسر دیگر شافعی که از بزرگترین مفسران قرآن است در این مورد در تفسیر خود (ص ۱۴، ج ۸، چاپ

«ص» چنین مینویسد: «برای تقیه احکام خاصی است که ما پاره‌یی از آنرا بیان میکنیم»
نخست آنکه تقیه در موردی است که مسلمان در میان کفار باشد و از ایشان بر جان و مال خود بترسد.
دوم آنکه اگر بتواند در عین حال ایمان خود را اظهار نماید بهتر است.

سوم آنکه تقیه در مورد زیانهایی که بدیگران بر گسردن جایز نیست.

چهارم آنکه ظاهر آیه دلالت بر تقیه با کفار دارد، ولی امام شافعی میگوید در هر حال در مورد حفظ جان تقیه لازم است. پنجم آنکه تقیه باستناد فرمایش پیامبر که فرموده است احترام مال مسلمان چون احترام خون اوست در مورد اموال و زیانهایی مالی هم جایز است.

ششم آنکه گروهی تصور کرده‌اند که تقیه در آغاز اسلام بواسطه ضعف مؤمنان بوده است و حال آنکه از حسن بصری روایت شده است که تقیه برای مؤمنان تا روز رستاخیز جایز است و این گفتار صحیح تر است.

ابوالفرج بن الجوزی مفسر معروف که کتب تفسیر «زاد المسیر» را نوشته و در ۵۹۷ در گذشته و ماصخر بن الدین رازی است در کتاب خود در ذیل این آیه میگوید که در ذیل آیه سوره نحل در این باره گفتگو خواهد نمود (ص ۳۷۲، ج ۱، چاپ بیروت).

آنکه در صفحه ۴۹۶ ج ۴ در ذیل عنوان جدا گانه‌یی چنین نوشته است: «اگر کسی را اگر اه نمایند که کفر بگوید گفتن کفر برای او مباح خواهد بود و در این مورد از احمد (حنبل) دو روایت رسیده است نخست آنکه مسلمان بترسد که او را بکشند یا آنکه بعضی از اعضای او را قطع نمایند. روایت دوم آنست که احمد میگوید اگر اسیری را مخیر کردند میان آنکه بقتل برسد یا شرب خمر نماید، اگر صبر کند تا کشته شود شرف و بزرگواری بهره اوست و اگر صبر نکند اجازه دارد و میتواند شرب خمر نماید.

ملاحظه میفرمایید که ممکن است این روایت موجب شده باشد که اشتر و تمان بگوید شیعه معتقد است که در تقیه امام میتواند شرب خمر نماید؟ درست این ضرب المثل را بخاطر می‌آورد که «حسن و خسین هر سه دختران معاویه‌اند» بیشتر کارهای آقایان خاورشناسان در مورد دینی بر همین مبنایست.

ابو حیان اندلسی (متوفی ۷۵۴) نویسنده تفسیر پر ارزش «بحر المحيط» (ص ۴۲۳، ج ۲، چاپ ریاض) در ذیل این آیه مفصلاً بحث نموده و اقوال مختلف را گرد آورده است. نقل همه اقوال لازم نیست، لطفاً در این چند جمله دقت فرمایید: «وقال قتادة اذا كان الكفار غالبيين، او يكون المؤمن في قوم كفار فيحافهم، فله ان يحالفهم ويباريهم دفعا للشر» و قال الصادق: التقية واجبة اني لاسمع الرجل في المسجد يعثمني فاستقر منه لثلاث ايامني. وقال: الرياء مع المؤمن شر لوضع المتناق عبادة. وقال الحسن: التقية جائزة الى يوم القيامة. وقال اصحاب ابي حنيفة: التقية رخصة من الله تبارك وتعالى».

ابن کثیر (متوفی ۷۷۴) مفسر و مورخ معروف اهل سنت در ۳۵۷ ج ۱ تفسیر خود از قول بخاری محدث معروف نقل میکند که تقیه با زبان لازم است. و در همان ماخذ مینویسد که بخاری از حسن بصری نقل میکند که میگفت تقیه تا روز رستاخیز جایز است.

شوکانی نویسنده کتاب تفسیر «فتح القدير»، درس ۳۳۱ ج ۲ کتاب چنین مینویسد: «وفي ذلك دليل على جواز الموالاة لهم مع الخوف منهم ولكنها تكون ظاهرا بالاطناء».

محمد بن جریر طبری مورخ و مفسر معروف قرن چهارم هجری که از بزرگان اهل سنت است در این مورد احادیث متعدد آورده است. لطفاً مراجعه شود به صفحات ۱۴۰ و ۱۴۱ ج ۳ تفسیر طبری (چاپ مصر) و باز برای اختصار بدگر نمونه‌یی اکتفا میشود: «عن الحسن، قال: سمعت ابا معاذ، قال: اخبرنا عبيد، قال: سمعت الضحاك يقول: قوله الا ان تتقوا منهم تقاة، قال: التقية باللسان من حمل على امر يتكلم به وهو للمعصية، فتكلم مخافة نفسه، وقلبه مطمئن بالايمان، فلا اثم عليه، انما التقية باللسان».

سليمان بن عمر شافعی (متوفی ۱۲۰۴ ق) که پیرو مذهب امام شافعی است در تفسیر خود موسوم به «فتوحات الالهيه» (چاپ قاهره، در صفحات ۲۵۹ و ۲۵۸ بحثی مستوفی با ذکر احادیث در این باره دارد همچنین جلال الدین سیوطی در تفسیر درالمنثور صفحه ۱۶ ج ۲ و صفحات بعد) احادیث متعدد از ابن عباس و سایر صحابه بزرگوار رسول الله در مورد تقیه آورده است.

همچنین در صفحات ۱۳۲ تا ۱۳۵ ج ۴ تفسیر «ال درالمنثور» سیوطی مشحون از احادیث گوناگون در مورد تقیه و فتاوی علمای بزرگ اهل سنت است.

امام مفسران قرآن که در قرن بیستم میلادی زندگی میکرده‌اند آراء جالب‌تر در این مساله دارند. مثلاً بطوری که اکثر حضار

محترم آشنا هستند مرحوم محمد جمال الدین القاسمی کہ در سال ۱۹۱۴ میلادی در گذشته و تفسیر بسیار ارزنده بی به نام «تفسیر القاسمی» نوشته است در صفحات ۸۲۲ تا ۸۲۷ ج ۴ (چاپ ۱۹۵۷ میلادی) در مصر چنین می نویسد: «از این آیه، مشروع بودن تقیه در مورد خوف استنباط میشود و اجماع مسلمانان بجزو آن فتوی داده اند». آنگاه به نقل قول از کتاب «ایثار الحق علی الخلق» پرداخته و میگوید: «مثلاً قبا آنکه اکنون در اقلیت قرار دارند میتوانند از علمای دینی که با آنان بدرفتاری مینمایند و یا از سلاطین جور و شیاطین خلق تقیه نمایند، زیرا نص قرآن و اجماع اهل اسلام بر این مطلب گواهی میدهد و همواره ترس مانع از اظهار حق میگردد». آنگاه اضافه مینماید که در غزالی در خطبه کتاب مقصد اسنای خود، و جوینی در مقدمه برهان، و فخرالدین رازی در «الاربعین فی اصول الدین»، تقیه را بیان نموده اند.

مفسر بزرگ معاصر، شیخ محمد عبده، بنقل رشید رضا در تفسیر «المنازل» چنین میگوید (ص ۲۸۰ ج ۳): «اما بر عهده شما مسلمانان است که از زبان رساندن کتاب بخود پرهیزید و هر گاه موالات با کفار برای محفوظ ماندن از ضرر جایز باشد موالات با آنان برای جلب منفعت مسلمانان جایز تر است». آنگاه مطالبی از طرف رشید رضا اظهار گردیده است. اما آنچه که آلوسی (متوفی ۱۲۷۰ هـ.ق) در تفسیر روح المعانی، نوشته است قابل دقت و توجه بیشتری است. هر چند که گاهگاه تناقض گویی در گفتار او دیده میشود و خواننده به هیچ روی نمیتواند گفته او را حمل بصحت نماید. او در آغاز روایات بسیار زیادی که نقل همه آنها موجب اطناب است در لزوم تقیه حتی در مورد مال و عرض میآورد، منجمله این حدیث که «ما وقی به المؤمن عرضه فهو صدقه» و باین حدیث که «من عاش مدار یا مات شهیداً، قوا باموالکم اعراضکم و لیصانع احدکم بلسانه عن دینه». و ضمن تقسیم تقیه بدو نوع که گاه از کافران و گاه از فاسقان باید تقیه نمود ناگه زبان اعتراض به شیعه میگشاید. خوانندگان عزیز توجه دارند که مذاکشات سیاسی میان دولت شیعی ایران و دولت عثمانی با توجه به نیروی استعمار مناسباتی بوده است که این مرد بدون رعایت انصاف به شیعه بتازد. و عجباً که گفتار مفید و طوسی، دو پرچمدار شیعه، را چنانچه شاید و باید نقل نمیکند و بدون هیچگونه مدرکی مینویسد که پاره بی از علمای شیعه تقیه و اظهار کفر را در کمترین خوف یا در قبال کمترین طمع واجب دانسته اند. کاش ایشان اشاره

میگرد که کدام عالم شیعی چنین فتوایی داده است.

سبحان الله! مگر این شهید اول و شهید ثانی از علمای شیعه نیستند که در راه عقیده شهید شده اند؟ یا مگر این کتاب در شهداء الفضیله (تالیف علامه امینی، صاحب «الفدیر») در شرح حال ۱۳۰ تن از عالمان و قاضیان شیعه نیست که نوعاً در راه دین و عقیده های دینی شربت شهادت نوشیده اند؟ و مگر این شیخ طوسی نیست که در کمال شرافت از بغداد میگوید و هجرت میکند، هجرتی که در پی آن تاسیس دانشگاه بزرگ نجف صورت گرفت.

و آنکه خود آلوسی در کتاب دیگر خود که موسوم به «الجوبه البراقیه» است در ص ۲۲۵ ذیل سؤال ۲۲ میگوید: «من خود بعد از نماز جمعه در منزل خویش نماز ظهر میخوانم و قلباً از کسی که نماز جمعه را بصورت جماعت میخواند بیزارم سینهام تنگی میکند و یا برای سخن گفتن ندمارم». (رسالة المحاضرات حضرت آیت الله خوئی، ص ۳۳۴).

آیا خود ایشان بتقیه رفتار نکرده است و آیا شایسته است کسی که خود از خوف مقام خویش حاضر نیست نماز جمعه را تحریم کند آنچنان بشیعه بتازد.

و اینها سؤالی پیش میآید که آیا رفتار بنی امیه و بنی عباس با ائمه شیعه و آل ابیطالب بهتر بوده است یا رفتار حاکم دولت عثمانی با آلوسی؟ خیال میکنم کتاب «مقاتل الطالبین» یکی از بهترین مآخذ گویای رفتار بنی عباس و بنی امیه با علویان باشد. مگر رفتار بنی عباس با آل علی در نزدیکی مکه در دوره تنگین خلافت مهدی عباسی کمتر از رفتار بنی امیه با آن خانواده بوده است؟ این وضع همچنان در دوره هارون و امین و دیگر خلفای عباسی ادامه یافته است. لطفاً مراجعه فرمایید به صفحات ۲۸۸ تا ۴۳۲ کتاب مقاتل الطالبین (چاپ نجف) همچنین میتوان در مروج الذهب مسعودی و تاریخ طبری و سایر مآخذ عمده تاریخ اسلامی نمونه های آزارها و شکنجه های بنی عباس را نسبت به آل علی، علیهم السلام، مطالعه کرد. مگر موسی بن جعفر علیهما السلام بهر حال و بهر صورت در زندان بنی عباس رحلت نکرده است. بنابراین آیا نمیتوان احتمال داد که فی الواقع در قرن دوم و سوم و چهارم هجری شیعیان و راهبران ایشان بر طبق قاعده سیانت جان ناچار از تقیه بوده اند. از بهترین کتابها که اخیراً در این مورد نوشته شده است کتابی است بنام «الشیعة والحاکمون»، بقلم نویسنده توانا و عالم و شیعی لبنانی

استاد شیخ محمد جواد مغنیه که فقط برای نمونه یکی دو عبارت آن ترجمه میشود.

درس ۱۴۶، چاپ دوم، که در سال ۱۹۶۲ در بیروت چاپ شده است چنین آمده است: «مسنودی در جلد سوم مروج الذهب (چاپ ۱۹۴۸، صفحه ۳۱۰) و مقریزی در کتاب النزاع والتخاصم (ص ۷۴ چاپ چاپخانه ابراهیمیه) چنین مینویسد: منصور دوانیقی خلیفه عباسی فرزندان امام حسن را بازداشت نمود و دستور داد در حالیکه به گردن و پاهای ایشان غل و زنجیر نهاده باشد آنانرا بر شتران بدون پالان به پایتخت آوردند. یعنی همان رفتاری که یزید با خانواده حسین بن علی علیه السلام کرد. آنگاه ایشان را در زیر زمینی هایی که از شدت تاریکی شب و روز در آن تشخیص داده نمی شد زندانی کرد، حتی شناخت اوقات نماز بر ایشان دشوار گردید، بطوریکه قرآن را از حفظ به ۵ بخش میخواندند و در پایان هرشش جزو نماز میگزاردند. بیشتر آنان در اثر رطوبت مبتلا به تورم پا گردیده و اندک اندک در میگذشتند.

امام ششم شیعیان با همه عظمتی که در میان توده های مختلف مسلمانان داشت بعنوان يك عالم بزرگ اسلامی تامین جانی نداشت. آیا اگر چنین مردم بزرگواری برای حفظ سنگرهای آموزشی اسلامی مدارا پیشه سازند و پیروان خود را در این شرایط سنگین که بدان اشاره شده تقیه امر نمایند کاری خلاف عقل و سنت الهی

نموده اند. با آنکه کتاب خدا بهر تأویل و تفسیر حاکی از جواز تقیه است.

بهر حال از اینکه این مقاله و گفتار نسبتاً طولانی شد بوزش می طلبم. اینها نمونه هایی فقط از يك حرف تهجی دائرة المعارف یعنی حرف «ت» بود. و هر گوشه و کنار این کتاب را که بنگرید مقالات مربوط به اعتقاد مذهبی خاصه در مورد عقاید شیعه خالی از این اشتباهات فاحش نیست. و بطوری که اکثر شنوندگان گرامی معتقد و آگاهند، قسمتهایی از قرآن قسمتهای دیگری را تعبیر و تفسیر مینماید. و برای يك خاورشناس این تسلط آرزویی است که محال است بواقعیّت پیوندد. غرض عمده از این تذکرات و اطالۀ نسبی کلام این است که اگر دانشمندان اسلامی خود بنفکر باشند پیشنهاد نمایند لا اقل ترجمه بی همراه با توضیحات کافی و پاسخ های لازم از امثال این کتابها فراهم آید، تاجران اسلامی و دانشجویان که گردانندگان آینده چرخ جامعه اسلامی هستند بیشتر و بهتر با حقایق اسلامی آشنا شوند. گفتار خود را با کلامی الهی پایان میدهم و برای همگان از پروردگار بزرگ توفیق مسألت مینمایم:

ربنا لا تؤاخذنا ان نسينا او اخطاينا. ربنا ولا تحمل علينا اصرا كماله على الذين من قبلنا. ربنا ولا تحملنا ما لا طاقة لنا به. واغفر لنا. وارحمنا. انته ولىنا. فانصرنا على القوم الكافرين.

